

دوست عزیزم جناب دکتر فنایی، سلام

امیدوارم که احوال شریف خوب باشد. من کاملاً با تمام نکاتی که بیان کرده اید موافقم. البته من مثال فرعون را به عنوان شاهدهی برای گزاره (4) آن برهان یعنی این عبارت که ("متن الف متضمن گزاره های کاذب است") آورده ام. در حدی که من می فهمم، تحلیل صورت منطقی این گزاره وجودی از این قرار است: "در متن الف دست کم یک گزاره وجود دارد و آن گزاره کاذب است." این گزاره صادق است اگر و فقط اگر دست کم یک گزاره کاذب در متن وجود داشته باشد. گزاره های مرکبی که در شکل "الف می گوید که ب معتقد است که ج." صادق است اگر و فقط اگر ب واقعاً معتقد باشد که ج. در مثال فرعون همانطور که شما اشاره کرده اید، اگر فرعون به واقع ادعای الوهیت کرده باشد و اگر عبارت "من پروردگار اعلی هستم" نقل قول خداوند از فرعون باشد، در آن صورت این گزاره که "خداوند می فرماید که فرعون مدعی بود که او (فرعون) پروردگار اعلی است" صادق است. اما اگر اعتقاد ب مبنی بر ج کاذب باشد (همانطور که از منظر مؤمنان باور فرعون به الوهیت خویش کاذب بوده است)، در آن صورت گزاره مرکب فوق متضمن یک جزء کاذب است (یعنی گزاره ج). بنابراین، در متن الف یک گزاره کاذب وجود دارد (یعنی ج) و این بدان معناست که گزاره وجودی "متن الف متضمن گزاره های کاذب است." منطقاً صادق است. من کاملاً توجه دارم که گزاره های کاذب "اشکال برانگیز" در متن مقدس از جنس گزاره های ج نیست. اما تمام سخن من این است که نفس وجود گزاره های کاذب در متن (خواه گزاره های ساده کاذب مستقل، خواه گزاره های کاذبی که در ضمن ساختارهای نحوی پیچیده تر مندرج است) به خودی خود دلالت بر چیزی ندارد. دلیل آنکه مثال مورد اشاره من از چشم خواننده اشکال برانگیز می آید این است که خواننده گزاره (4) را در صورت منطقی آن نمی خواند، بلکه آن را مثلاً به این صورت قرائت می کند: "متن الف متضمن گزاره های کاذبی است که سخن و مراد خود خداوند بوده است." البته با فرض بخش متأخر مثال فرعون وافی به مقصود نیست. اما اگر خواننده از صورت منطقی خود عبارت عدول نکند در آن صورت مثال فرعون کاملاً می تواند مثبت گزاره (4) باشد. دلیل آنکه من مثالهای مورد اشاره شما را نقل نکردم این بود که مؤمنان کاملاً ممکن است ادعا کنند که آن گزاره ها کاذب نیست (خواه به دلیل رویکرد بنیادگرایانه نسبت به متن، خواه به دلیل رویکردهای تأویل گرایانه). اما مثال فرعون و امثال آن حتی از منظر ایشان هم می تواند پذیرفتنی باشد. به بیان دیگر، مطابق تحلیل من، اگر ما از صورت منطقی گزاره (4) عدول نکنیم، حتی یک فرد بنیادگرای ظاهرگرا هم می تواند صدق آن گزاره را (به توضیحی که آوردم) تصدیق کند. البته ادعای اصلی من در مقاله این است که حتی اگر ما هم آوای با مدافعان آن برهان گزاره (4) را (صرفنظر از آنکه کدام گزاره ها را کاذب بدانیم) بپذیریم، باز هم نتیجه مورد ادعای ایشان حاصل نمی شود. بنابراین، من در نقد آن برهان حداکثر ارفاق ممکن را به مدافعان آن برهان کرده ام تا نشان دهم این برهان حتی در همدلانه ترین قرائت آن هم به نتیجه مورد ادعا نمی انجامد. به بیان دیگر، موضع نهایی من این است که می توان برای پیشبرد بحث فرض کرد که گزاره (4) صادق است. در نتیجه مثال فرعون خواه پذیرفتنی باشد خواه نه، در ساختار استدلالی بحث ما از آن برهان نقشی ایفا نمی کند.

در مورد "فریب" هم قول شما کاملاً پذیرفتنی، و به نظر من درست است. اما واقع این است که من برای اثبات مدعایم به ورود به آن بحث حاجتی نداشتم. فراموش نکنید که اصل ادعای من این بود که صرف نشان دادن گزاره های کاذب در متن مقدس مطلقاً نمی تواند به نفی منشأ الوهی متن بینجامد مگر آنکه فرد قدمهای دیگری نیز بردارد، مثلاً بتواند نشان دهد که آن گزاره کاذب "خطا" یا "دروغ" بوده است. نکته یابی شما نهایتاً در جهت تقویت نتیجه مورد ادعای من است نه مدافعان آن برهان. برای آنکه شما می افزایشید حتی اثبات نیت فریب هم به تنهایی به نتیجه مورد نظر ایشان نمی انجامد، بلکه ایشان علاوه بر آن باید نشان دهند که آن نیت از منظر اخلاقی دفاع پذیر نبوده است. ادعای حداقلی من منطقاً برای نفی مدعای رقیب (یعنی این ادعا که نفس وجود گزاره های کاذب در متن مقدس می تواند نافی منشأ الهی آن باشد) کفایت می کند، نکته یابی درست شما نشان می دهد که کار ایشان از آنچه در بادی نظر گمان می کردند بسی دشوارتر است.

باز هم از لطف و دقت نظر شما بسیار سپاسگزارم. لطفاً مرا از نظرات و راهنماییهای خود همچنان بهره مند کنید.

ارادتمند

آرش

10 اکتبر 2008